

بابا وشکستن سروکه  
لیه مورد حسادت جناب  
برکانه واقع و بناء طبع  
و ارسال و تقاضای درج آن  
آن زیانی متصور نیست لذا  
تقصیده مزبور را درج و  
که از این خبرها نیست  
چنانچه بوی کبابی هم بشام  
نموده است و سرسربابای  
بید و عجم گویند: بازی بازی

# بابا شکر

بابل را دست قتل و سرکشی حزب و تاج جمهوریست

پنجشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۲۳

تک شماره در همه جا ۴ ریال

سال دوم شماره مسلسل ۹۴



— ما عمارا با اردنکی بیرون خواهیم کرد  
— ما بجا بایس گردنی جواب خواهیم داد  
— ما باهل — ما همه تا بران شاه الله با چاق بیرون خواهیم کرد

میان برف ؟  
باد عنان بر عنان برف !  
زاج چیست ؟  
خیز کند در میان برف !  
بام لشکرک  
از نر دبان برف !  
بر فراز کوه  
سته قند بر کران برف  
ده ساده نیست  
روی و داستان برف  
شکر لبی  
ک فکند در دهان برف  
دهد به پیر  
عذاب و زیان برف  
ش بر سر است  
تنی از نشان برف  
روشنی دهد  
د او میهمان برف  
رم قلب او  
و رویش بسان برف  
بی حساب  
چه خواهی ز جان برف !  
بابا شمل زند  
که بود در میان برف ؟  
شیخ سرنا



راه و چاه روزنومه نویسی

بر روز امشنتی غضنفر تو قهوه خونه یخه امو چسبید که بابا ترا بچون یکی به دونه ات بیا و هر چه داری بریز روداریه، گفتم چون بابا چیزی نیست که بریزم روداریه، هر چه هست و نیست، ظاهر و باطن همینکه که میبینید. مکه همیشه باید زیرکاسه به نیمکاسه باشه یا اینکه خدا نکرده شام مثل اون آشخ که همیشه ناد میزنه من جز سیاست چیزی نمیدونم و همه چیزو بینک سیاست میبینم، مرض سیاست گرفته اید؟ والله سیاست اونهم سیاست این مملکت او تقدرا هم چیز قلبه سلنجه ای نیس که اینا نشون میدن و خودشونو پدر سیاست میدونن. هونطوریکه وقتی بچه یا آدم بیسواد بخط کتاب نگاه میکنه خیلی عجیب و غریب بنظرش میاد و خیال میکنه خوردن اون مشکله و اما همینکه دوسه سالی با بجد و هوز و رفت و عهه جزوو تمام کرد و به خورده سوادش قوت گرفت میفهمه که اینجه درس و بحث اولین و آخرین و این کتابهای کت و کلفت جز اون سی و دوتا حرفای الفباء نیست، همینطور هم هر کس به خورده حواسشو جمع کرد و مثل بچه آدم فکر کرد بزودی سرد میاره که سیاست هم چن تا حرف بیشتر نیست، و اونم خیلی سهل و ساده است، فقط یک ذره هوش و کمی تجربه میخاد و بس والا اوناییکه سیاستو اینقدر مشکل و تو درهم نشون میدن و قدر و منزلت اونو از هفت آسمون میکندونن مقصودشون اینه که خودشونو برای ما کور و کچلها سیاستمدار قالب کنن و مثل آخونده که همه چیز دهر از عقد و طلاق و نماز میت دست خودش گرفته انیاهم همه چیز این ملتو از عقد و طلاق و نماز میت سیاسی دست خودشون بگیرن و مارا عوام کلا نام بخونن. ش غضنفر گفت خوب بابا حالا که مطلب باین سادگی است، پس منو حالی کن ببینم توجه حقه ای زده ای و یا بقول بر و بچه ها چه سیاستی پیش گرفته ای که تا حالا کسی دست به ترکیب تو نزده و در دفترخانه روزنامه تو تخته نکرده است؟ گفتم ها، اومدیم سر مطلب! عرض کنم خدمت همکاسه هم پیاله خودم: اولاً من برعکس آشخ همه چیزو بینک حقیقت نگاه کرده ام اصلاً من عقب سیاست نرفته ام زیرا عقیده داشتم که حقیقت بالاترین سیاستها است و بفرموده مولای همه مون علی: حق همیشه بلندی گیرد و هیچ چیز بر او برتری نتواند گرفت.

دوم انصاف است. یعنی انسان وقتی با بگود سیاست گذاشت و یا قلم بدست گرفت انصافو از دست ندهد و غرض و مرض را بگذارد کنار و دوست و دشمن را بیک چشم ببیند. مثلاً ممکن است بابا یکی دو تا دوست شخصی داشته باشد که از رفتار و اطوار آنها و از کارایی که در سیاست مملکت میکنند خوشش نیاد، در این جور جاها بابا فقط محبت آنها را در دل خودش نگه میدارد و اصلاً و ابداً نمیکنداره که زوره از آن روی کاغذ روزنامه بریزد و اگر خداوند یک روز به بابا توفیق داد که ریشه آنها را که دانسته باندانسته وظیفه شونو

قافیه تنک

رندان درون مجلس ما، ز تنگ میزنند!  
یعنی میا بچلسه که اردنک میزنند!  
مکر و فریب مجلسیان بین که با بیات  
هر دم هزار حیل و نیرنگ میزنند!  
یاران صادق اند بظاهر بیات را  
لیکن درون پرده، دم از جنگ میزنند!  
که تیغ کینه بر رخ عدلیه می کشند  
که تیر طعنه بر دل فرهنگ میزنند!  
اول دهند باده دولت حریف را  
چون مست شد، بسا غر او سنک میزنند!  
آن دسته را که کار بکام است و بخت رام  
در پای لاله، باده گلرنگ میزنند!  
و آن فرقه را که عرصه عشرت فراخ نیست!  
چون ما، براه قافیه تنک میزنند  
زاغچه

آگهی استخدام

برای اصلاح چرخهای عراده ملی که بر اثر شکست های بی دردی اخیر و بی لایستگی بکلی پنجر و چنبر شده است عده ای عمل و شوق فروشا کرد شوفر بطور روزمزد استخدام میشود.  
مشورتچیهای که سابقاً در بنکی دنیا بمشاعل فوق الذکر اشتغال داشته و فعلاً وضعیتشان تق و لقا است و مثل سردستان خیال کناره گیری دارند حق تقدم داشته و تقاضا میشود که فوراً خود را باین بنگه معرفی نمایند تا، قرار استفاده امشان داده شود.

عاریت کس پذیرفته ام

آنچه دلم گفت بگو گفتم ام  
سومن آدم باید مردویکندنده باشه  
وازهج بادی نلرزه . بوجار لنجان نیک  
که از هر طرفی باد آمد بادش بده .  
راهی بیش بگیره و مردومردونه تاجابیکه  
میتونه بیش بره، بره و هر جا تونست عوض  
اینکه بچپ و راست بیچه و یا برگرد  
توکل بشدا بکنه و هونجا بایسته چه خوب  
میفرماد شاعر:  
جز حرف عشق نیست سراسر بیان ما  
چون شمع یک سخن گذرد بر زبان ما  
چهارمین: آدم باید ادب داشته باشه  
و دانشو بهره های زشت آلوده نکنه و لو  
حقیقت داشته باشه زیرا چیزهای درد دنیا  
(بقیه در صفحه ۴)

درد دل

هست که عدل کردن آنها عیبی  
است. چون صحبت ادب شد  
فرک رفته از قول به فیلسوف  
بگم. میگفت اون فیلسوف  
اساس و پایه فضیلت و اخلاق  
نسبت بخود و دوستان خود، شجاعت  
درباره مغلوبین و مؤدب نسبت  
آی نور بیبارد بقبر آن  
بود ولی حتم: قلب او فوق  
مخلص کلوم. آمشتی  
گفت: مرزاد بابا! راستشوخ  
علم کنم، تو بینی و بین الله  
مردی کن و چاهو هم نشانم بده؟  
گفتم: مشتی هندونه ز  
بالانم نذار، بابا دنیا دیده و سر  
اوا این تحسین ها بی نیاز است  
اونالی هم که بیخودی بابا خود  
با میگذاردن زیرا هر چن بابا  
مثل خار پیای کجروان فروم  
خارم ولی کلاب زمن میتوان  
از بسکه  
مخمس، برای اینکه چاهو در سر  
بانه کوچکی از خدا بیامرز ملا  
مرض کنم، به شب ملا از زنش برس  
است از اینکه جواب داد، اینکه  
بای آدم سره بشه معنومه که مرد  
نوکه ملا تا به روز سرد ز  
مرا بر میگشت همینکه غرو  
دقه یاد حرف زنیکه افتاد و  
کرده است، باخودش گفت حتم  
برم منزل و باعث درد سر اهل  
را دل کنم و همینجا تو قبر ستون  
و به قبر کینه گیر آورد و رفت  
گذاشت رو قبر و تخت اون زیر  
متهای بود کاروان میگذاشت از  
پانو بذاره رو قبر ملا، ملا از  
زوبنده اش سیخ نشست، قاطر  
فاخر چی ها او من بسراغ ملا، که  
جواب داد من مرده ام. حرصه  
نبرده ای و باید بیری و اونقده  
که لوبه شد. ملا با سرو کلا  
برسد، مرد تا حالا کجا بودی  
مرد بودم. زنیکه گفت عمر  
دبا چه خبر بود. ملا جواب  
خرنهاییکه میزن مفته، اون  
کسی کاری بکار آدم نداره  
حالا جان بابا در مثل منانه  
هم روزنومه سهله که هر کاری  
بکارت نداره حتی میتونی چن میلی  
گرو شهر را آتش بزنی هیچکس  
انما باید بیانی که یکی از این دو  
بکار کوچه در دار نداشته باشی  
بازم به مقام و محل رسی به و  
ست و سا و او اونرا عدل می  
درو ملت خواست در وضع حکمو  
ان مطای است علیجده و در  
که سروشت خودش را خودش  
به نظری هم باشه که این قاف  
و با تغییر بدهند حتم اونروز ام  
دبا جور است که هر چه را  
بوزره، و دلیل حرف من شاه

درد دل باباشمل

هست که عدل کردن آنها عیبی نیست ولی گفتن آنها زشت است. چون صحبت ادب شد بگنجدارید حرفی را که به جوونک فرنگ رفته از قول به فیلسوف فرنگی نقل میکرد بهتون بگم. میگفت اون فیلسوف فرنگی چنین عقیده داره که اساس و پایه فضیلت و اخلاق چهار چیزه است: پاک و شرافتمند نسبت بشود و دوستان خود، شجاع در مقابل دشمنان، جوانمرد درباره مغلوبین و مؤدب نسبت بهمه و در همه حال آبی نور بیارد بقبر آن فیلسوف! هرچن که مسلمان بود ولی حتم: قلب او مؤمن زبانش کافر است. مخلص کلوم. آمشتی غضنفر به قدری فکر کرد و گفت: مریزاد بابا! راستشو بخواهی منم میبخام روزنومه ای علم کنم، تو بینی و بین الله راهونشون من دادی، حالا بری کن و چاهوهم نشانم بده!

گفتم: مشتق هندونه زیر بغل من نده و بیزور لای بالانم نذار، بابا دنیا دیده و سردو گرم روزگار چشیده است از این تحسین ها بی نیاز است و به اون تنقیدها بی اعتنا، اونانی هم که بیخودی یا با خودی از بابا مریجن انصافو زیر پا میگنارن زیرا هرچن بابا گاهی مثل حنظل تلخ است و مثل خار بیای کجروان فرو میرود لیکن: خارم ولی کلاب زمین میتوان گرفت از بسکه بوی همدمی گل گرفته ام مختصر، برای اینکه چاهو درست حسابی نشونت بدم میخوام اول به نفع کوچکی از خدا بیامرز ملا برایت بگم و بعد برم سر مطلب. عرض کنم، به شب ملا از زنش پرسیدز نکه چه طور میفهم آدم مرده است از نیکه جواب داد، اینکه کاری نداره، هر وقت دست و پای آدم سر میشه معلومه که مرده است! این حرف ضعیفه موند نوکله ملا تا به روز سرد زمستون که سوار الاغ بود از محرا بر میگشت همینکه غروبی سر راه رسید بقبرستون به دغه باد حرف ز نیکه افتاد و دید دست و باش راستی بیخ کرده است، با خودش گفت حتم من مرده ام، حالا چرا بیخودی برم منزل و باعث درد سراهل خونه بشم، بهتر اینه که الاغه را ول کنم و همینجا تو قبرستون خودمو دفن کنم. اینو گفت و به قبر کهنه گیر آورد و رفت توش خوابید و یک سنگ کشید و گذاشت رو قبر و تخت اون زیر خوابید تا نصف شب شد. شب بهنامی بود کاروان میگذاشت از قضا یکی از قاطرها تاخواست باشو بذاره رو قبر ملا، ملا از ترسش بلند شد و با هیکل زولیده اش سیخ نشست، قاطرها رم کردند و بارها از بختند قاطرچی ما او منم بسراغ ملا، گفتند مرد که اینجا چکار میکنی؟ جواب داد من مرده ام. حرصشون گرفت و گفتند تو هنوز سرده ای و باید بیری و اونقدر با چوب و دگنک زندنش که لاربه شد. ملا با سروکله شکسته او مد منزلش زنش برید، مرد تا حالا کجا بودی؟ گفت ز نیکه دور از جوت مرده بدم. ز نیکه گفت عمر تازه ات مبارک! بگو ببینم اون دنیا چه خبر بود. ملا جواب داد: « والله ز نیکه این حرفهاییکه میزنن مقته، اون دنیا اگه قاطر کسی را رم ندهی کسی کاری بکار آدم نداره »

حالا جان بابا در مثل مناقشه نیست! توی این مملکت هم روزنومه سهله که هر کاری دلت میخاد بکن کسی کاری بکارت نداره حتی میتونی چن میلیون بدزدی و آدم بکشی و غارت کنی و شهر را آتش بزنی هیچکس ازت سؤال و جواب نمیکنه، اما باید بیای که یکی از این دو کارو نکنی. یکی اینکه کاری بکار کوچی در دار نداشته باشی زیرا هر کس هر چه بکه باز به مقام و محل رسی به و تا وقتیکه این قانون اساسی هست و ما و او اونرا عمل میکنیم محترم است و اگه یک روز ملت خواست در وضع حکومت خودش دوباره نظر بدهد اون مطلبی است علیحده و در هر حال فقط ملت مختار است که سر نوشت خودش را خودش معین کنه. ولی لوفرض که به نظری هم باشه که این قانون اساسی را اصلاح کنند و با تغییر بدهند حتم امروز و روز نیست. زیرا امروز وضع دنیا جوریه که هر چه را آدم بشکافه نیتونه دیگه بهم بروزه، و دلیل حرف من شاهکار داس میسپاک و بهم ریختن

درد دل میزنند!  
نیرنگ میزنند!  
از جنک میزنند!  
فرهنگ میزنند!  
راوسنگ میزنند!  
کلرنگ میزنند!  
فراخ نیست!  
میزنند  
زاغچه  
آگهی استخدام  
اصلاح چرخهای عراده ملی که  
ست های بی دریغی اخیر و بی لاسینی  
و چنبر شده است عده ای صله و  
کرد شوفر بطور روز مزد استخدام  
در چیهایی که سابقاً در رنگی دنیا  
وق الدکر اشتغال داشته و فعلاً  
تق و لقی است و مثل سردسته شان  
گیری دارند حق تقدم داشته  
شود که فوراً خود را باین رنگ  
ندتا، قرار استخدامشان داده شود.  
سپس پذیرفته ام  
آنچه دلم گفت بگو گفته ام  
من آدم باید مرد و یکدنده باشم  
ادی نلرزه. بوجار لنگان نیک  
طرفی باد آمد بادش بده. ب  
بگیره و مرد و مردونه تا جاییکه  
بره، بره و هر جا تنونت عوض  
بپ و راست بیچه و یا بر کرد  
ایکنه و هونجا بیسته چه خوب  
هر:  
شوق نیست سراسر بیان ما  
شمع یک سخن گذرد بزبان ما  
من: آدم باید ادب داشته باشم  
هر فهای زشت آلوده نکنه و لو  
فته باشه زیرا چیزهای درد دنیا  
(بقیه در صفحه ۴)

در هر نیم ساعت

- که در دنیا اتفاقات مهمی رخ میدهد در غایبیه ما چه اتفاقی میفتد!  
۱- مش مرتض قل سه بار انگشتش را بدهانش میکند.  
۲- اردلان اول ده بار برای گول زدن دیگران خنده مصنوعی میکند.  
۳- کم فهم الملک دو هزار بار سرش و خودش را تکان میدهد.  
۴- پرفسور موسی دوبار عینکش را پاک میکند و دسته کلی برای حکیم علی سیاستچی بآب میدهد.  
۵- نادر فتح ملیشاخوف یکبار باب چهارم گلستان را در فواید خاموشی مرور میکند.  
۶- آبرام زندگی بازده بار با سیلش بازی میکند.  
۷- مصطفی کوتوله یکبار برای یک دقیقه دستها را از جیب شلوار بیرون میآورد.  
۸- سرور اعظم یکبار گزارش باقلم میدهد.  
۹- حکیم سعید چهار بار بجای شو فر کردن هم قطار هایش را گاز میگیرد.  
۱۰- داش نصل هفت بار خواب سفارت آمریکا را می بیند.  
۱۱- حکیم علی سیاستچی صد بار بر همکار بد یعنی پروفسور موسی لعنت میفرستد و یکجفت پابوش برایش میدوزد.  
۱۲- نذر الملک بدایت دوبار بکابینه خصوصی سر میزند و دست بآب میرساند.

ستون خوانندگان

ننه صمد جواب میدهد

با نونیکدل - بتیر از او نمیتوانم دیگری را دوست بدارم.

ننه صمد - بله، خیلی ها از بن حرفه زدند. ولی خانم من. ما خودمان میگوئیم مگر مرد قحط است و فرنگیها میگویند (اگر کسی از دست رفت ده تا جایش را میگیرد) آنها یکیه این مثلهارا گفته اند و شان را در آسیاب سفید نکرده اند انشاء الله اگر یک روز آدم حسابی برایتان پیدا شد آنوقت می بینید که این فکر حالاتان چقدر از روی بی تجربگی بوده است

بانو پاک - شوهرم میل دارد غذا را در روخت خواب بخورد. چکنم؟

ننه صمد - از بچه تان یاد گرفته است من شوهرهایی را دیده ام که بتقلید بچه ها شان میل دارند صبح هاهم بخوابند - بهیچ وجه من الوجوه حاضر نشوید و باو بفهمانید رخت خواب جای هر کاری نیست!

آرزو

آرزو توقیف شده بنا بر این روز سه شنبه منتشر نمیشود.

مالیه مملکت است.

دوم اینکه آدم کاسه گرم تر از آش و دابه مهربوتر از مادرش و حرفهای زشت و درشت بدوستانمون نزنه و کاری که گرهی را نیگشاید سهله که اونرا محکم ترمیکنه نکنه. ولی اینرا هم بگم اونانی هم که میگن دوستان و همدستان ما گوش شنوا ندارن و با از راست مریجن بیخودی میگن. بابا چند بار گفته و نه فقط خان حاکم قداره بنه بسراغش نیومده بلکه تاثیر هم داشته و از گل آلود شدن آب جلو گیری کرده است.

حالا مشتی! این راه و این چاه و دست علی هم راه

این ره این توشه تو این منزل مرد راهی اگر بیای و بیار! قربان شما: بابای شما

رویای صادق

عالم ناکام، دکتر حامدی خدمت ابناء میهن کرد و رفت محفل از باب علم و فضل را از فروغ خویش، روشن کرد و رفت آن هدای سایه کستر، لحظه ای بر سرای ما، نشیمن کرد و رفت آستین بر گنج گوهر بر فشاند پاره های دل، بدامن کرد و رفت دوش دیدم مرغ جانش را بخواب قصه ای جانسوز، بامن کرد و رفت گفته ام نالان ز دست کیستی؟ شکوه از دست کیستی؟ ز غایبیه

باباشمل - چون مد از وفات شادروان حسن اسفندیاری یک هزار تومان مقرری ماهیانه آن مرحوم بلا استفاده خواهدماند، پیشنهاد میکنم نمایندگان مجلس سهمی از آن برای بازمانده گان دکتر حامدی در نظر گیرند که روح هر دو مرحوم شاد گردد.

آگهی نیم رسمی!

بنگاه کل اردن کستان (بهارستان سابق) اردنکی کردن عده ای کرسی نشین را از کرسی خانه بسابقه میکندارد به سه نفر از شرکت کنندگان در مسابقه که با یک ضربه یا دوضربه دو مدت کمی بتوانند عده بیشتری را اردنکی نمایند سه جایزه بشرح زیر داده میشود. جایزه اول - دندان شکسته آینه رسمی. جایزه دوم - عیای وصله کرده انفر میه. جایزه سوم - یک جفت پانتوفل (کفش راحتی) عمود السلطنه. داوطلبان برای اسم نویسی از امروز تا آخر سال ۱۳۲۳ به تیمور لنگ مراجعه نمایند.

دفتر مجله هولیود بخیا بان بهارستان و بروی کلانتری بخش ۲ انتقال یافته. ۶۵۶۸

کسرت آهنگهای ملی و ترانه های محلی. ۱۳-۱۴-۱۵ اسفند



# خبرهای کشور

## شاهکار مجلس

شاهکار این هفته مجلس تصویب پیشنهاد آقای فرود راجع بتقلیل مدت خدمت نظام وظیفه بود که من باب ابراز مخالفت بادولت بیات وبدون توجه باطراف قضیه بعمل آمد. لیکن حتی است که پیشنهاد مزبور مورد موافقت اعضای کمیسیون نظام واقع نشده و رد خواهد شد.

در محافل مطلع این عمل نمایندگان را حمل بناشیکری صرف نموده و متذکر میگردند که مجلس ایران اول مجلسی است که در بعبوضه جنک باوجود اینکه جزو دول متفق و داخل در جنگ است فقط من باب تعصب باین عمل غیر منطقی اقدام نموده و حتی مراعات ظاهر امر را نیز نکرده است.

## انتصاب

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد صدور حکم حکم شیخ سعید ابوالشرخر چنگی که در نتیجه تذکر بیطرفانه بابا مدنی روی میز وزارت پناهی خفته بود، اخیرا چون سروصداها خوابیده و علاوه بر این بوی حلوائی دولت علیه فعلی نیز بلند شده است لذا هفته گذشته مجددا نظر لطف جناب موسی شامل حال شیخ شده و بسمت مشورتی حقوقی خاص و خلص وزارت پناهی منصوب شده اند.

ما ضمن عرض تبریک به ناصب و منصوب برای رفع سوء تفاهم بطرح دو سوال کوچک مبادرت مینمائیم. اولاً آشیخ کجا تحصیل علم حقوق نموده و با اینکه محرر کدام یک از آقایان علما بوده است؟ ثانیاً مگر در خرچنگ دکتر حقوق قحط بود؟

## تصمیم جدید هیئت رئیسه

چون در ماههای اخیر اغلب اوقات کرسیخانه از اکثریت افتاده و عده برای مذاکره و گرفتن رای کافی نبوده است لذا هیئت رئیسه جدا در مقام تفتیش برآمده و معلوم نموده است که بیشتر کرسی نشینان شبهای جمعه در هتل پارک پلاسنه و عده کرسی نشینان حاضر در آنجا بعدی است که میتوان مذاکره را شروع و اتخاذ رای کرد.

نوزبع قند وشکر حوزه تهران را طبق توصیه چند نفر از کرسی نشینان در بست بچند نفر وکیل تراش واگذار نموده اند و گویا سر و صدایش هم بلند شده است.

باباشمل - هرچه باین دست بدهی با آن دست میگیری. روز سه شنبه بین مهندس فرسره و دکتر معادن باندرالملک بدایت پس از اجلاس جنک در گرفت.

حاجی فتاة الدوله کرگدنی ته دفتر هم محکوم بحبس شد. وجود دختر خاله و پسر خاله در نطقهای بی دربی اردوان دوم در کرسیخانه بی تاثیر بوده است.

## کلمات طوال

زنها از عکسهای بسیار کوچک مردها خوششان میآید زیرا میترسند در روی سینه خودجا باندازه کافی برای نگاهداری آنها نداشته باشند. ولی برعکس عکس بزرگ خودشانرا تقدیم میکنند. هر مردی سه خصلت دارد: خصلتی را که دارد، خصلتی را که تصور میکند دارد و خصلتی را که مینمایاند. خانها فقط خصلت سوم را دارند.

زنها نمیخواهند جواب مطلب خود را بشنوند بلکه میخواهند جواب مطابق میل خود بشنوند.

هیمنکه دختری را عقد کرده زنها میگویند، فلانی دختر خوبی بود. چرا این حرف را قبل از عقد نپندارند؟

## آگهی از طرف شهربانی

چون بر اثر چند فقره کلاهبرداری اخیر بکلی از مردم سلب اعتماد شده و شهربانی هم از این حیث در زحمت افتاده است، لذا برای اینکه من بعد از نظر این قبیل حوادث کلا کلاً جلوگیری شود بجموع اهالی کشور اخطار میگردد که از این پس برداشتن کلاه بهر اسم و عنوانی که باشد اکیداً قذف بوده و کسانی که در مسایر عمومی و با مجالس رسمی کلاه خود و یا دیگران را بعلامت سلام و یا احترام و یا بقصد خاراادن سر بر دارنده بنشان کلاهبرداری جلب و تعقیب خواهند شد.

## شهربانی کل کشور

نمود. لذا برای پیشرفت امور و تسریع در تصویب لوایح موجوده تصمیم گرفته شد که شبهای جمعه بدون اطلاع قبلی کرسی وزنگوله را باتمام لوازم و مسائل و قبل منقل ریاست پناهی و خود ایشان به آنجا منتقل نمود که شاید بدینوسیله کرسی نشینان را غافلگیر کرده و اجلاس را تشکیل داد.

مخصوصاً دقت کافی در کنشان این تصمیم بعمل آمده است، زیرا ممکن بود کرسی نشینان بمحض فهمیدن توطئه هیئت رئیسه فوراً از آنجا متفرق و باطوقشان را بجای دیگر منتقل کنند.

## مسابقه

چون در اثر جنک قیمت کاغذ نرزی فوق العاده نموده و علاوه تته کاغذی هم که از وجود قدیمه در گوشه وزوایای انبارها از دستبرد روزگار و گزند دهور مصون مانده بود، دچار نیش قلم مشورتچی اعظم گردید و با اعلامیه ها و آیین نامه های بی دربی سیاه شد و دیگر پیشیزی نیارزده لذا هیئت اقتصادی اکنون اختراع ماشین اعلامیه زدایی را بمسابقه گذاشته است تا در صورت موفقیت باندازه مصرف چندین سال کاغذ کشور را از این راه تاسیس نماید.

البته بعضی از اعلامیه ها که بسیار شدید و غلیظ بوده و آب ژاول و لاربارک هم در آنها تاثیر نکند برای یادبود و بسمان « غرض نقشی است کروی بازمانده » در موزه اعلامیه شناسی ضبط خواهد شد.

## چگونه باورم شد که

### جواب حکیم التفت

نمیدانم این مثل مشهور بوزیری توصیه کردند، و جواب داد هنری ندارم سؤال کرد پس در چه کاری تضاعف کنم. وزیر خندید و دست برای اوصاف کردند زیرا اگر در صحت این حکایت خدا شاهد است وضعیت من میکند.

من اگر میتوانستم حاضر و نوبسته خوبی نمیدهم نوشته ام که سقراط شعر و چو می دانست و البته آدم عاقل نیست خود را در سلک مجانیان تاثیر آب و رکن آباد و گلکش تیل خودم که کم کم علامت نمود. بهر کس مراجعه کردم تشویق و ترغیبم کرد اینکفتم براه راست هدایت نماید.

در عنوان جوانی چنان سبزه های شاداب شراز سر وصال شکر لبان یارسی کام اطاق تارک نقشه بغیال خود بودم که سری توی سرها آورق کاغذ را پیدا نمودم! پیش از چهار تومان نبودم عاقل پیشه و هموطنان حق کردند که مجبور میشدم برای

و مثال زنده ای برای اثبات فکر میکنم که اگر حرفه آبا همانطوریکه از اسم پیدا میشدم، باز کار و بارم خیلی آسودت اقلایک حواس چ مجبور نمیشدم باین گرانی برنی گاهی کت و گاهی پالتو جابگذازم! ولی وقتی بطبیعه مراجعه میکنم میبینم اینکار از ستلام سکوت طولانی واج ستن است. بادم میآید در او فنون ظریفه مردد بودم من باب ناصبکه کشیده بودم شهری

مروف فرصت شیرازی. (نمال روزلف و رخ آن بکرور)

شاعر مشهری بود: تنالی از آن لبت عیار کن بداشت که من نیک کشیدن نتوانم

گفتم نظرافت کشم اندام لطافه برغم رقبای بیکر آ باب بکتاب و دفتر همان قو لوح بر کوب منحصر بفر خود و مجلس بوده و عمر گرانها باتمام میرسانم ادر این مورد ح برچیده شد بامید آنکه از این

کلمات طوال

از عکسهای بسیار کوچک مردمان میآید زیرا میترسند در روی جا بمانند کافیه برای تکامل در روی باشد. ولی برعکس نیست. رک خودش را تقدیم میکنند. ردی سه خصلت دارد: خصلتی را خصلتی را که تصور میکنند دارد و آنرا که مینمایاند. خانها فقط میروند دارند.

نیخواهند جواب مطلب خود بلکه میخواهند جواب مطلبی بشوند.

یکه دختری را عقد کردند زنها، فلانی دختر خوبی بود. چرا را قبل از عقد نمیکنند؟

بهری از طرف شربانی

بر اثر چند فقره کلاهبرداری از مردم سلب اعتماد شده و مردم از این حیث در زحمت افتاده برای اینکه من بعد از نظایر این بدت کاملاً جلوگیری شود رسوم را اختصار میکرده که از این پس کلاه بهر اسم و عنوانی که باشد من بوه و کسانی که در معاینات مجالس رسمی کلاه خود و یا کلاه سلامت سلام و یا احترام و یا بدین سر بر دارند بنوعی کلاهبرداری بیه خواهند شد.

شربانی کل کشور

برای پیشرفت امور و تسریع در لوابیح موجوده تصمیم گرفته بهای جمعه بدون اطلاع قبلی زنگوله را با تمام لوازم و رسای ریاست پناهی و خود ایشان منتقل نمود که شاید بدینوسیله نشان را غافلگیر کرده و اجلاس بده داد.

بوصافه دقت کافی در کتب این آمده است؛ زیرا ممکن بود بیان بعضی فهمیدن توطئه مثبت از آنجا متفرق و باطلو نشان را اجبای کنند.

مسابقه

در اثر جنگ قیمت کاغذ تزیین شده و بلاواسطه کاغذی هم که بدیده در گوشه وزوایای آبارها روزگار و گزاید دور معون د، دچار نیش قلم مشورتچی شد و با اعلامیه ها و آیین نامه های راه شد و دیگر پیشینی نیارزده اقتصادی اکنون اختراع ماشین نامی را بسابقه گذاشته است تا موفقیت باندازه مصرف چندین کشور را از این راه تسامین

ته بعضی از اعلامیه ها که بسیار بظ بوده و آب زاول و لا بارک تاثیر نکند برای یادبود و بصورت قشقی است کزوی بازمانده اعلامیه شناسی ضبط خواهد شد.

چگونه باورم شد که شاعر یا نویسنده هستم!

جواب چهاردهم از حکیم التفتاعلی سیرنگر

نیدانم این مثل مشهور را شنیده اید یا نه: شخصی را بوژی روی توصیف کردند، وزیر از او پرسید چه هنرداری؟ جواب داد هنری ندارم سؤال کرد ماشین نویسی میدانی؟ گفت خیر، پرسید از ثبت و ضبط سررشته ای داری؟ گفت نه. سؤال کرد پس در چه کاری تخصص داری؟ گفت فقط میتوانم امضا کنم. وزیر خندید و دستور داد حکم ریاست اداره ایرا برای اوصاف کردن زیرا هیچکار دیگری از او ساخته نبود! اگر در صحت این حکایت شک داشته باشید مختارید ولی خدا شاهد است وضعیت من صد درصد با این مثل تطبیق میکند!

من اگر میتوانستم نهار یادلال متوسطی بشوم حتماً فامر و نویسنده خوبی میفهمم اخود من در شرح عقاید سقراط نوشته ام که سقراط شعر و جزون را از بکر پشه و یک خانواده مهندست و البته آدم عاقل بسهولت و بارفت خاطر حاضر نیست خود را در سلک مجانی قلمداد نماید! بهر حال با از تاثیر آب و رکن آباد و گلگشت مصلابود و یاز خاصیت مزاج تیل خودم که کم کم علامت مرض داءالشعر در من ظهور نمود! بهر کس مراجعه کردم عوض نمالجه بشدید بیماری تشویق و ترغیب کرد! یک نفر مرد پیدا نشد که صمیمانه مرا براه راست هدایت نماید.

در عتقوان جوانی چنانکه افتد ودانی سایر جوانان در سبزه های شاداب شراز سرمست شور و نشاط بودند و از وسال شکر لبان بارسی کام دل می گرفتند لیکن من بیچاره در اطان تاریک نشسته بغیال خود مجله می نوشتم و دلغوش بودم که سری نوی سرها آورده و قدرت سیاه کردن چندین ورق کاغذ را پیدا نموده ام! با اینکه آبونمان سالیانه این نامه پیش از چهار تومان نبود معینا بقدری همشهریان بیخیال عاقل پیشه و هموطنان حق ناشناس در خرید آن امساک می کردند که مجبور میشدم برای اغلب آنها مجاناً ارسال دارم و مثال زنده ای برای اثبات عقاید سقراط شوم! من گاهی فکر میکنم که اگر حرفه آبا و اجداد را پیش می گرفتیم و همانطوریکه از اسم پیداست، نقاش زهر دست با زبردستی میشدم، باز کارو بارم خیلی بهتر از امروز بود زیرا در آنصورت انقلابک حواس جمع و یک خیال راحت داشتم و مجبور نمیشدم با این گرانی معیشت از زور گیجی و حواس پرتی گاهی کت و گاهی پالتو خود را در منزل یا اداره رتقا جا بگذارم! ولی وقتی طبیعت بدله گو و مطایبه پسند خود مراجعه میکنم میبینم اینکار از من ساخته نیست زیرا نقاشی منظم سکوت طولانی و اجتناب از سخن پردازی و سخن ستی است. بادم میآید در اوایل جوانی که در انتخاب نوع فنون ظریفه مردد بودم من باب طبع آزمایی در خصوص تصویر نانسبکه کشیده بودم شماری سرودم این شعر در استقبال غزل معروف فرصت شیرازی.

تنبال روزلف و رخ آن بار کشیدم  
بگروز و دوشب زحمت اینکار کشیدم  
شاعر هشری بود:  
تنبالی از آن لعبت عیار کشیدم  
در خوبی آن زحمت سرشار کشیدم  
بنداشت که من نیک کشیدن نتوانم  
راخی نشدا و بنده باصرار کشیدم  
گفتم بظرافت کشم اندام لطیفش  
قانع چون شد خفت بسیار کشیدم  
الفه برغم رقیبا بیکر او را  
باب دل یاران وفادار کشیدم

بکتاب و دفتر همان قدر علاقه دارم که دهاتی ساده لوح بهر کوب منحصراً بفر خود. در سفر و حضر با یکدیگر انیس رجلس بوده و عمر گرانهارا در لای کاغذ و جوف کتاب بانام میرسانم! در اینمورد حکایتی دارم: وقتیکه بلیس جنوب بریده شد بامید آنکه از این خوان بیدریغ ته بساطی هم



تهران امروز شماره (۱۸۹)

این کشور قحط الرجال فردا بشما احتیاج پیدا خواهد کرد.

باباشمل - پس وای بیحال فردای این کشور.

ظفر ( شماره ۵۹)

بیکاری چه کسانی را تهدید می کند؟

باباشمل - اگر کایتنه سقوط کند صاحبان اتومبیل های نمره سه رنگ را

ایران ( شماره ۳۴۸)

آقایان استادان شما برخلاف جریان شنا میکنند.

باباشمل - اگر موافق جریان شنا میکردند که استاد نبودند.

بزرگترین محل نوشتن یادگاری در جهان.

باباشمل - دیوارهای سفید دواوالغلاف تهران، مستراحهای شهر داری، تیرهای سنتی چراغ برق، روی نیمکت های مدارس.

رعده امروز ( شماره ۳۸۵)

کیست که نداند کودتای حوت ۲۲۹۹ برای چند قرن دیگر نقشه های خاقانه را برهم زد.

باباشمل - و برای چندین قرن ملت را بخواب غرگوشی فرو برد.

ولی کودتای سوم حوت ۲۲۹۹ بدعت مشروع و مقدسی گذارد که بمینای حکومت دموکراسی را استوار نمود.

باباشمل - که نمونه کامل و اولاد حلال زاده آن همین دموکراسی شلم شوربای فعلی است.

اقدام ( شماره ۶۸۹)

امروز مجلسی نبوده که روزی ملت را با اردنک و بس کردن بهمد مانیز از داخل و خارج موضوع تازه بدست نیارده ایم که مایه مقاله خود نمائیم.

باباشمل - اهمیت ندارد باز از خون واشک خبیری بساز و بشور افسرده دل مردم زمانه بز ن تاییبیم چه میشود!

روزنامه صبا ( شماره ۴۲)

شمس جلالی آلمان پنجاه زن گرفت، میلیونها کلاهبرداری کرد فقط بدوماه زندان محکوم شد.

باباشمل - با این حساب باید شمس جلالی ایران یک چیز دستی هم بگیرد.

نیرو و راستی ( شماره ۴۱)

مشتبانی که در بوکس سبب برد میشوند.

باباشمل - باید از قماش مشتبای شیخ جریان باشند.

بقیه در صفحه ۷

اصیب من شود داوطلب خرید کتاب شدیم ولی چون کتابها را نمیفروختند تیسار فرمانده استثنائاً اجازه داد، که هر قدر بتوانم مجاناً با خود کتاب بردارم! من که در حمل اسفار و طول و سابقه ممتدی داشتم پالتو خود را در آورده بجای جوال از آن استفاده نمودم و معادل یک عدد کامل تجارتنی کتاب بیرون آوردم! ا همین کتابهای نفیس است که پایه و مایه معلومات امروز مرا تشکیل میدهد و توانستم بوسیله آنها با دنیای خارج ارتباط حاصل کرده و فکر و ذوق مستعد خویش را متناسب با لیساق خود و اقتضای محیط توسعه بخشیم.

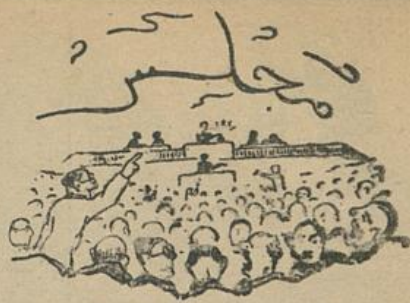
پدرم که راد مرد کریمی بود همیشه برای من شاهنامه میخواند، ولی تمجب میکنم با اینهمه اشعار حماسی وجدی که من در کودکی شنیده ام چرا اینقدر بی بند و بار بار آمده و طبعم بهتل و مطایبه واغب شده است! خوب شد دیوان عبید زاکانی در دسترس پدرم نبود والا معلوم نبود دیگر چه موجودی از کار درمی آمدم! سن من بزعم خودم چهل و اندی سال است ولی معرمانه باید دانست که این آند عبارت از نه سال و یازده ماه و بیست و هشت روز و اندی ساعت است! ده سال در دانشگاه لندن بسر برده ام ولی بعد از مراجعت دریافتم که برای خاطر شاعر شدن این اندازه کربت غربت سزاوار نیست بلکه اگر بجای تنفس متدای در هوای متراکم و مه آلود لندن در همان شیرازی مثال خودمان که «عبیر آمیز می آید همالش» متوطن شده بودم و مثل استاه عارفان حافظ از شش جهت خریدار خوبان ولایت میشدم، حتما طبعم بر مراتب صافتر و لعتم شیرینتر بود.

من خیال میکردم اگر دو عنوان فریبنده حکیمه باشی و اوستائی را پیدا کنم دیگر جهان زیر پر من خواهد بود ولی متاسفانه جز اینکه حواسپر تی استادانه را بر گنجی شاعرانه اضافه کنم نمری نبرده ام. آدم اگر اوستا باشد، شاعر باشد، و شاعر خوبی هم باشد معلوم است دیگر چه از کار درمی آید! برای سنجش سخن کتاب خوبی نوشته ام و زحمت بسیار کشیده ام ولی مثل دست بند نقره ای که بدست زن کولسی بسته شود انجام این مهم را هر هنر مسماعده تهای مادی و معنوی و زیر دانه نشین و ادب پروری دانسته ام!

من بهشوق پالش عقیده ندارم و معتقدم که شاعر و نویسنده نیز باید مثل سایر هنرمندان نمره زحمت خود را در یافت دارد. در مقابل آنهایی که مدعی هستند این موضوع با استغنائی طبع شیرازی جور در نمی آید میگویم: حق التالیف از حق التعلیف که کمتر نیست! در خانه چند بیت از اشعار خود را برای نمونه ذیلا مینگارم:

ز لندن باز گشتم نامجویان  
که بر سازم ز نام خویش میهن  
ولی کام نشد حاصل که کم بود  
خریداران اشعار مطعطن  
بسی خوردم ز عمر زفته افسوس  
که کردم دانش بیهوده خرمن  
حکیم التفتاعلی سیرنگر

حکیم التفتاعلی سیرنگر



جلسه سه شنبه اول اسفند

آقای دکتر کشاورز - امسال گویا نسبت به موضوع عیدی مستخدمین چوبه که همه ساله داده میشد تصمیم قاطعی اتخاذ نشده است.

باباشمل - جا کردن نورچشمی ها و جا بجا کردن قوم و خویشها کمی فرصت میدهد که آقایان قدمی برای رفاه حال مستخدمین جزء بردارند!

آقای وزیر بهداری - من اصلاروز نامه نمیخوانم باباشمل - این را سرکار تشریفی برای خودتان میدانید ولی ممکن است دیگران حمل بیخیزهای دیگر کنند.

آقای امیر تیمور - در سال ۱۳۲۰ ما موجودی بسیار مهمی هم در کشور داشتیم.

باباشمل - شما که خودتان را نماینده ملت میدانید یکدفعه نیز بحساب آن موجودی ما برسید.

آقای لنگرانی - شما دارید با ملت میجنگید.

باباشمل - دیک بدیک گوید رویت سیاه، سپاه گوید صل علی.

آقای امیر تیمور - آقای رئیس این از وظایف جناب عالی است که یک محیط آرامی تهیه بفرمائید که من بتوانم بیدارم ادامه دهم.

باباشمل - و این از وظایف شماست که برای این ملت محیط آرامی تهیه بفرمائید که بتواند انقلاب زندگی ملالت بارش ادامه دهد.

آقای لنگرانی - ملت ایران شمارا تنبیه خواهد کرد باباشمل - انشاءالله، اگر چنین روزی رسید حتم مات ایران دست رد بسینه هیچکدامتان نخواهد گذاشت.

آقای امیر تیمور - کارخانجات این مملکت صدی بیست و پنج آن متعلق بر مردم و صدی هفتاد و پنج آن متعلق بدولت است.

باباشمل - بفرمائید یک ربع کار نیجات این مملکت متعلق بقطاع الطریق و سه ربع آن وقف دزدان مجاز و عجزه است.

آقای امیر تیمور - دولت هنوز نتوانسته است امر توزیع اجناس انحصاری را تنظیم کند.

باباشمل - وشاهد آن محل توزیع قند و شکر و پارچه جنب دارالشورای کبری است.

آقا امیر تیمور - ضرر دکتر میلسپو بمالیه مملکت ایران بیش از دوهزار میلیون تومان است.

باباشمل - که با من هر چه کرد آن آشنا کرد.

آقای تیمورتاش - اگر بودجه این کشور در سال ۱۳۱۹ به ۳۶۱ میلیون تومان رسید، این اشک دیده من و خون دل شماست.

باباشمل - حتم بمراتب بیشتر از اشک دیده سرکار و خون دل بنده اشک چشم و خون دل دهگانان بوده است.

آقای ساسان - مجلس شورای ملی که نماینده و مظهر ر قوه مقننه و قوه مشروطیت و حکومت مشروطه است.

باباشمل - عجب ابهتی ها برای ورزشگاه بوکس و مدرسه نجش و مرکز معاملات تجارتنی چه فضائلی قائلند!

مجلس روی این مجلس بگذاریم . باباشمل - اختیار دارید یا ماه بیجوقت همچو غلطی نکرده ایم .

آقای ساسان - باید امثال آقایان امیر تیمور را از این مجلس بیرون کرد و سلب مصونیت کرد .

باباشمل - گر حکم شود که مست گیرند - در شهر هر آنکه هست گیرند .

آقای امیر تیمور - آقای ساسان بدانید که آقای امیر تیمور بتام افراد شما اردنگی خواهد زد!

باباشمل - عجب افس یکی از شرایط انتخاب شوندگان را باید آشنائی بطرز اردنگی زدن گذاشت

آقای فرهودی - اول تکلیف اردنگ را معلوم کنید بعد حرف بزنید .

باباشمل - همان تکلیف اردنگ را معلوم کنید کافیت و اگر حرف نزنید هم بصرفه شماسم وهم بصرفه ما.

آقای دکتر راد منش - بنده خیلی متاسفم که تا کنون مجلس شورای ملی ایران راجع بدوره گذشته تضاد صحیحی نکرده است .

باباشمل - یعنی میفرمائید نمک بخورد و نمکدان بشکند؟

آقای رادمنش - آقای امامی ممکن است بعد تشریف بیاورید حرف بزنید؟

آقای جلال امامی - بنده نیستم.

آقای دکتر راد منش - ترکی بفرمائید .

باباشمل - اگر مقصود توهین است که بهم مسکلات بیشتر بر میخورد و تف سربالائی است .

آقای دکتر عبده - شکم گرسنه ایمان ندارد .

باباشمل - مگر خدا نکرده شاهامم گرسنه هستید؟

آقای مظفرزاده - دانشجو بان برای اینکه دردوره دمکراسی تربیت شوند .

باباشمل - استادان دمکرات لازم دارند .

آقای مظفرزاده - آقای امیر تیمور اگر شما اردنگی میزنید با پس گردنی جواب میکیرید .

باباشمل - زهر طرف که شود کشته سود اسلام است .

آقای ملک مدنی - آقایان اینمجلس مال شماست .

باباشمل - الحمدالله که اقرار فرمودید این مجلس مال آقایان یعنی نمایندگان است و متعلق بملت نیست .

آقای دکتر عبده - مستخدمین خارجی برای مملکت مفید فایده نیستند .

باباشمل - نترس جانم! بگو فقط مفید نیستند بلکه مضر هم هستند .

مژده بدو ستد اران کتاب بزودی کتات منشآت مستطاب

دکتر میلسپو پاک در ۵۲۷۲۲۸ صفحه بقطع وزیری وبامقدمه آقای دکتر دلرو قلوه وحواشی علامه نحریر سرتق زاده بهمت و سرمایه درویش حسین نی دار معروف به فرهودی از چاپ خارج وبمعرض فروش گذاشته میشود .

در کتاب فوق فقط و فقط نامه های که مشارالیه در مدت اقامت اخیر خود در تهران بدولت علیه ومقامات رسمی نوشته است جمع آوری شده وخواندن آن برای یاد گرفتن منطق وطرز استدلال جدید لازم و واجب است .

جلسه روز پنجشنبه ۳ اسفند آقای محمد طباطبائی - خود فرقه یکچیز بیشمور واحتمی است .

باباشمل - بقرعه توهین نکنید اول قرعه یکی از قضات عالیرتبه ماست وثابا اکثر آ سرنوشت افراد این مسله بدست همان بیشمور احتمی است .

آقای اردلان - بنده در سال ۱۳۰۷ فرماندار سمنان بودم .

باباشمل - ولابد آ وقت سن شما نیز متناسب بامقام فرمانداری بود .

آقای اردلان - من در اول دوره ۱۶ عرض کردم فرشته زیبا خودش را نشان داده است .

باباشمل - جانم شما که اسم بول را فرشته زیبا گذاشته اید باید بدانید که این فرشته شاید بچشم شما زیباست و در نظر آنها همی که همت وقناعت دارند بسیار زشت است .

آقای فیروز آبادی - من عقیده دارم که از لحاظ حفظ نظام مملکت بکلی نظام وظیفه ملغی بشود .

باباشمل - بنده هم عقیده دارم لبهای مخالفین وجود نظام وظیفه را باید دوخت و لبانشان را برید . مرد ، ناسلامتی تراعلان جنگ داده ای!

آقای فیروز آبادی - آقایان هرچقدر در این زمینه مذاکراتی دارند بکنند بلکه از شر این نظام وظیفه راحت بشویم .

باباشمل - این حرفها از دهن یکی از اولاد رسول اکرم است که جهاد را بر همه واجب فرموده است ، قتل!

آقای حشمتی - ولی اگر ارتش لازم داریم وعلاقه داریم که ارتش داشته باشیم ....

آقای لنگرانی - علاقه نداریم .

باباشمل - اینهم تملا ملای ما الا اقل بفرمائید علاقه ندارم .

آقای فرود - پیشنهاد میکنم مدنه نظام وظیفه یکسال شود . چون خود من افسر بودم .

باباشمل - دو کله هم از کهنه استوار بشو!

آقای پروین گنابادی - در خراسان کارخانجات قالی بافنی اطفال را مثل یک حیوان با سنده محضری خریدوفروش میکنند

باباشمل - خداوند سایه بلند پابه این دولت و این مجلس را از سر برده های فرقه بیستم کوتاه نکنند .

آقای ساسان - در خراسان از میدان در میروند . بهتر است دمارند کک بکیرید .

آقای ساسان - چرا ما باید نام مشروطیت و نام تربیت برای مرک .



بقیه روزنامه

ندای حقیقت (شماره ۸۶) چوبه های دار نزدیک - باباشمل - فقط بیاید سرخاتین با آنها نزدیک شود .

خاور زمین (شماره ۱۲) مجلس فتنه گر و دولت رکن .

باباشمل - هقطار فتنه شد که از دشتی است ولی معلوم نیست از غنزه جادوی مریا از زلف پریشان نذر الملک گیهان (شماره ۵۹۳) ما مکرر گفته ایم که اگر از سایر ملل بهتر نباشد باباشمل - وقف دولت کرسیخانه های شیداه ارکانه دوری ملت را سیاه کرده اند

باختر (شماره ۲۷۶) دای بردوئی که بخواهد خود را بر باد قرار دهد

باباشمل - داداش دولت فقط باید پایه سیاستش باد کرده قرار دهد چون دیگر با خوه کرسی نشینها ندای حقیقت (شماره ۸۶) از روزنامه دماوند فرغ برگره مضمصری سر بستران

باباشمل - هقطار بیستین از میدان در میروند . بهتر است دمارند کک بکیرید .

آقای ساسان - چرا ما باید نام مشروطیت و نام تربیت برای مرک .

باباشمل - هقطار بیستین از میدان در میروند . بهتر است دمارند کک بکیرید .

آقای ساسان - چرا ما باید نام مشروطیت و نام تربیت برای مرک .

باباشمل - هقطار بیستین از میدان در میروند . بهتر است دمارند کک بکیرید .

آقای ساسان - چرا ما باید نام مشروطیت و نام تربیت برای مرک .

باباشمل - هقطار بیستین از میدان در میروند . بهتر است دمارند کک بکیرید .

بوستداران کتاب  
کتاب منشآت مستطاب  
سیالک در ۵۷۲۲۲۸ صفحه  
و با مقدمه آقای دکتر درو  
علامه تحریر سرتق زاده و  
چاپ خارج و بمرض فروش  
فوق فقط و فقط نامهاییک  
ت اقامت اخیر خود در  
علیه و مقامات رسمی نوشته  
ی شده و خواندن آن برای  
نق و طرز استدلال جدید لازم

وزیر پنجشنبه ۳ اسفند  
بعد طباطبائی - خود قره  
ر واحدی است.  
- برعه توهین نکنید اولاد  
نضات عالیرتبه ماست و نایب  
ست افراد این ملت بدست  
احق است.  
دلان - بنده در سال ۱۳۰۷  
ان بودم.  
- ولادت آنوقت من شبان  
فرمانداری بود.  
دلان - من در اول دوره ۹۴  
رشته زیبا خودش را نشان

- جانم شما که اسم بول را  
اشته اید باید بدانید که این  
چشم شما زیباست و در نظر  
و وقاعت دارند بسیار زشت  
روز آبادی - من عقیده دارم  
حفظ نظم مملکت بکلی نظام  
ود.  
- بنده هم عقیده دارم لبهای  
نظام وظیفه را باید دوخت  
برید. مرد، ناسلامتی تو اعلان

روز آبادی - آقایان هر چند  
مذاکراتی دارند بکنند بلکه  
م وظیفه راحت بشویم.  
- این حرفها از دهن یکی  
ل اکرم است که جهاد را  
فرموده است. تمام!

شستی - ولی اگر ادش  
علاقه داریم که ارتش داشته  
مکرانی - هلاکه نداریم.  
- اینهم مثلا ملای ما الا-  
علاقه ندارم.  
رود - پیشنهاد میکنم مدنه  
کسکال شود. چون خود من

- دو کلمه هم از کهنه استوار  
وین گنابادی - درخراسان  
لی باقی اطفال را مثل یک  
محصری خرید و فروش میکنند  
- خداوند سایه بلند پایه این  
مجلس را از سر برده های فرح  
کنند.



نورل و هاردی وطنی  
در فیلم  
کشمکش خرچنگ

# بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت نان بیات	۱۰۰	۶۲	۶۰
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۳۵	۳۵
توده کبانی	۱۰۰	۳۷	۳۷
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۱۷	۱۷
بنگاه کاربایی هشتی	۱۰۰	۴۰	۴۲
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۹	۸۹
اتحادیه توباز	۱۰۰	۳	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۲	۲
شرکت کار	۱۰۰	۱۰	۱۰

وضیعت بازار زیاد تغییر نکرده است. سهام شرکت نان بیات با وجود بخش سهمیه ورود اجناس و بخشیدن بستها تنزل میکنند. کرسی خانه حواله های شرکت نان بیات را نکول مینمایند. و چون دلیلی و مدرکی ندارد کار شکنی میکنند. بنگاه کاربایی هشتی ترقی کرد و توانست یکی از بستهای مهم و رای خیز را برای یکی از دوستان دست و پا کند. جمع کردن اعلامات تیشه و تبر با اعلامات ماشین دودی و عمال بخش اجناس انحصاری حتم در انتخابات آینده خیلی موثر خواهد بود. نرخ بقیه سهام تغییری نکرده است.

## حساب بابا شمل

### چهار عمل اصلی

#### برای نو آموزان سیاست

۱۴ صندلی راحت + ۱۲ وزیر دیسی و غیره بیی ناچور  
X قد و نیمقد و دراز و کوتوله و کچل و مودار + پنج عدد عینک  
+ یک میز بزرگ بارو کش سبز + یک قراصه اتومبیل شیک و بیک  
اصلی و بدکی + ۱۸۵۰۰ تومان حقوق قانونی دو ماه + اختلا-  
فات داخلی در خود غایب + انگولک خارجی از کرسی غایب + میل  
خفیف بنوع + علاقه وافر به اقوام و خویشاوندان + شانس +  
موفقیت در کندن کلک مشورتچی اعظم - حششاسی کرسی نشینان  
+ امراض نفوس و دیابت و سلسله البول + رئیس غایب X ۱۲  
عدد + معانوی بیش از یکدوچین از هر رقم + یک عمر کوتاه =  
غایب نان فطیر و کپک زده

### شکر و تقدیر

ملت ایران از زحماتی که کرسی نشینان دوره چهاردهم در خصوص تصویب لوایح دو دوازدهم در عرض این مدت متحمل شده و بدین وسیله این وظیفه مهم ملی خود را تمام و کمال انجام داده اند صمیمانه تشکر و قدر دانی نموده و از خداوند متعال خواستار است که بایشان توفیق عطا فرماید که تا سال آینده نیز این امر خیر را بیایسان رسانیده و بدینوسیله نام نامی دوره چهاردهم را بنام دوران پرافتخار دودوازدهم در تاریخ مشروطیت ایران برای همیشه بیادگار گمارند.

امیدواریم نسل آینده نیز از این فداکاری بی نظیر بدرنش عبرت بگیرد و در هنگام بدبختی در تصویب لوایح دودوازدهم از هیچ نوع کوشش و جدیتی فروگذار نکند تا بدینا ثابت شود که آنها نیز برای بدرانشان اولاد صحیح النسب و خلفی بوده و مثل معروف: «ره چنان رو که ره روان رفتند» راهواره آویزه کوش هوش قرار داده اند.

بامضای ۴۲۵۴۲۷۱ نفر از طبقات مختلفه

بابا شمل - آنهم مرک تدریجی بوسیله نان سیلو و شکر سرخ و روغن نباتی.

لہستانیا در ایران چه دیده اند ۱  
بابا شمل - یک مشت مردم بهمان نواز دیده اند که خودشان از گرسنگی میمیرند اما سیورسات مهمانان شان را هر طور شده راه میندازند.

ستاره ( شماره ۲۰۱۳ )  
طریق اصلاح  
با فداکاری نمایندگان با فداکاری ایران.  
بابا شمل - هقطار بیخشد اولیا که هیچوقت فداکاری نخواهند کرد مگر ما آنها را فدا کنیم.

نامه هفتگی بابا شمل  
روزهای پنجشنبه منتشر میشود  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول رضا گنجی  
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن ۸۶۱-۵۲  
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و خاک و اصلاح مقالات آزاد است.  
بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دقتراوده است.

بهای اشترک  
یکساله ۲۰۰ ریال  
هشماه ۱۰۰  
وجه اشترک قبل در یافت میشود  
تک شماره در هر جا ۴ ریال  
بهای تک شماره بکروز به از انتشار در مطاب خواهد بود.

چاپخانه وزارت کشاورزی

بقیه روزنامه ها  
ندای حقیقت ( شماره ۸۶ )  
چوبه های دار نزدیک است.  
بابا شمل - فقط باید همت کرد که سرخاتین با آنها نزدیک شود.  
خاورزمین ( شماره ۱۲۰ )  
مجلس فتنه گر و دولت آشوب برپا کن.

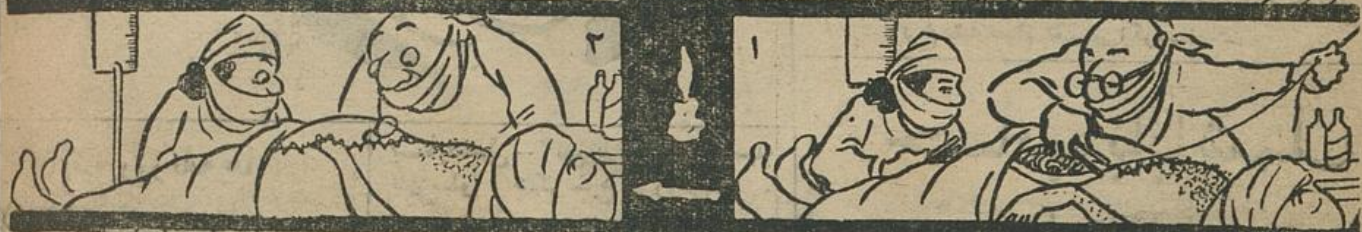
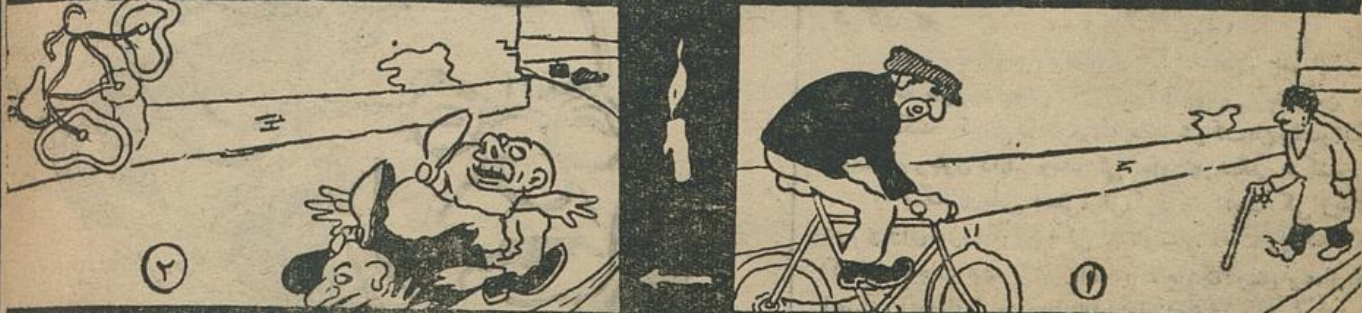
بابا شمل - هقطار فتنه مجلس معلوم شد که از دشتی است ولی آشوب دولت معلوم نیست از غمزه جادوی مشن خلیل است و با از زلف پریشان نذر الملک بدایت؟  
گیهان ( شماره ۵۹۳ )  
ما مکرر گفته ایم که ملت ایران اگر از سایر ملل بهتر نباشد بدترین است.  
بابا شمل - وقفه دولتهای علیه و کرسی غایب های شیدا ارکانها هستند که دوری ملت را سیاه کرده اند.

باختر ( شماره ۲۷۶ )  
وای بردولتی که بغواهد پایه سیاست خود را بر باد قرار دهد!  
بابا شمل - داداش حق داری دولت فقط باید پایه سیاستش را بر لاستیک پادنکرده قرار دهد چون باد کردنش دیگر با خود کرسی نشیناست.

ندای حقیقت ( شماره ۸۶ )  
از روزنامه دماوند رفع توفیق کنید و اگر نه محضری سر بر سرتان میکند اوری.  
بابا شمل - هقطار بهین شلی که اینها از میدان دور نمیروند. بهتر است از آتش نشان دماوند کمک بگیرد.

آلین ( شماره ۲۲ )  
تربیت برای مرک.

مخبره، حرامی، برق، طهران



دوم شماره مسلسل ۹۵

